

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال سوم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۶

کارکردهای «را» در برخی گویش های فارسی خراسان

دکتر شهلا شریفی^۱

دکتر نرجس بانو صبوری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۸

چکیده

در این جستار بر آن ایم کارکرد نشانه «را» را در برخی گویش های فارسی خراسان بررسی کنیم. بررسی نقش های این نشانه در گویش های فارسی خراسان نشان داد که سرعت تغییرات در کارکردهای این نشانه در این گویش ها نسبت به فارسی معیار کندتر بوده است؛ برخی نقش های این نشانه در دوره های اول و دوم فارسی نو، همچنان در برخی از این گویش ها کاربرد دارد. این نقش ها که بررسی و تحلیل خواهند شد، عبارت اند از کاربرد «را» به عنوان حرف اضافه «به» همراه با گروه اسمی در نقش مفعول غیرمستقیم فعل های پرکاربرد چون «گفتن» و «دادن» و ... که در فارسی معیار امروز به کار نمی رود، کاربرد «را» با فعل هایی مانند «بد آمدن»، «خواب آمدن» و ... که در فارسی امروز با واژه بست ظاهر می شوند، و دیگر کاربرد «را» با گروه اسمی در نقش فاعل/ نهاد به- عنوان نشانه ای که به لحاظ نحوی زائد است.

واژگان کلیدی: نشانه «را»، گویش های فارسی خراسان، فارسی نو، «را»ی زائد، فعل های مرکب

پیوستی

✉ sh-sharifi@um.ac.ir

۱. دانشیار زبان شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشیار زبان شناسی همگانی دانشگاه پیام نور، واحد تهران

۱- مقدمه

«را» در زبان فارسی جایگاه و رفتار متفاوتی نسبت به دیگر حروف اضافه دارد و از این‌رو، بسیار به آن توجه شده‌است. در کتاب‌های دستور زبان فارسی، غالباً «را» یا حرف نشانه است، یا نقش‌نما و یا حرف اضافه (نک. خانلری، ۱۳۷۲: ۶۵؛ احمدی گیوی و انوری، ۱۳۷۱: ۲۲۴؛ خطیب رهبر، ۱۳۶۷: ۳۵۷). در آثار زبان‌شناسان به دو نقش نحوی (نشانه مفعول صریح) و معنایی-کلامی (معرفه‌سازی، مبتداسازی، تقابلی، مشخص‌سازی یا نشانه پیش‌فرض) «را» در زبان فارسی توجه شده‌است، برای مثال صادقی (۱۳۴۸) «را» را معرفه‌ساز، دبیرمقدم (۱۹۹۲) مبتداساز، کریمی (۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ و ۲۰۰۳) مشخص‌ساز و نیز قمیشی (۱۹۹۶) و گنجوی (۲۰۰۷) نشانه پیش‌فرض می‌دانند. فاطمی (۲۰۱۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تمام این نقش‌ها را به چالش می‌کشد و معتقد است معرفه‌سازی، مشخص‌سازی و معلوم ساختن پیش‌فرض، گرچه جنبه‌های مهمی از معنی این نشانه‌اند اما هیچ‌یک معنی آن را به‌طور کامل نشان نمی‌دهد، به‌علاوه، توصیفی یک‌دست برای تمام موارد کاربرد «را» ارائه نمی‌دهند. از نظر وی «را» عنصری خالی است که حضور عامل‌های پیشینه بالاتر را در یک ساخت نشان می‌دهد (همان: ۴۵). در برخی آثار نیز به کارکردهای «را» در دوره‌های گذشته زبان فارسی پرداخته شده‌است که به برخی در ادامه اشاره خواهد شد.

از دیدگاه تاریخی «را» برگرفته از فارسی میانه *rāy* «برای، به سبب» (مکنزی، ۱۳۷۹: ۱۲۹) است که از فارسی باستان *rādiy* «به علت، برای، به سبب» مشتق شده‌است. نیز قس. فارسی میانه ترفانی *rāy*، پارتی *rād* «برای، به سبب، به دلیل» (دورکین-مایستررنست، ۲۰۰۴: ۲۹۳-۲۹۲). *rādiy* در فارسی باستان در نقش پس‌اضافه ظاهر شده و نشان‌دهنده سبب و علت است (کنت، ۱۹۵۳: ۲۰۵). در ایرانی میانه نیز *rāy* پس‌اضافه است و همواره پس از اسمی قرار می‌گیرد که بدان مربوط است. این نشانه می‌تواند مشخص‌کننده سبب، قصد، ارجاع، نشانه مفعول غیرمستقیم، گزاره‌پذیری و نیز نشانه مفعول مستقیم باشد. نقش‌پذیری این نشانه به‌عنوان نشانه مفعول مستقیم مربوط به متون متأخر دوره میانه است، با این همه، برونر^۴ (۱۳۷۳: ۲۳۱-۲۴۰) کاربرد این نشانه را در این نقش از نظر ماهیت مربوط به دوره میانه می‌داند تا فارسی نو.

1. MacKenzie
2. Durkin-Meisterernst
3. Kent
4. Bruner

«را» در دوره فارسی نو وضعیت یکسانی نداشته‌است، البته این مختص به این نشانه نیست، بلکه حروف اضافه دیگر هم شرایط تقریباً مشابهی دارند، چه دوره فارسی نو به گمان خانلری (۱۳۷۲، ج: ۱: ۳۵۶-۳۹۹) خود به سه دوره یا به عقیده بهار (۱۳۶۹، ج: ۱: ۲۸۴-۲۸۹) به چهار دوره قابل تقسیم است. بدیهی است نثر فارسی در هر یک از این دوره‌ها ویژگی‌هایی متفاوت داشته‌است. از آنجا که در بخش تحلیل‌ها به این دوره‌ها اشاراتی خواهد شد، در اینجا دوره‌های چهارگانه بهار را مختصر معرفی می‌کنیم.

دوره اول از تشکیل دولت‌های مستقل ایرانی آغاز می‌شود و مبدأ آن نیمه اول قرن چهارم است. نثر این دوره از سلاست و روانی برخوردار است و شباهتی به نثر پهلوی دارد و در عین حال تأثیراتی از عربی پذیرفته، با این حال، این نثر هم از نثر عربی و هم پهلوی متمایز است. از آثار این دوره مقدمه شاهنامه ابومنصوری، تفسیر کمریج و تاریخ بلعمی است. این دوره تا اواخر قرن پنجم طول می‌کشد. شاید تاریخ بیهقی نگاشته شده در اواخر قرن پنجم را بتوان اثری دانست که دوره اول و دوم را از هم جدا می‌سازد. دوره دوم از طلوع کلیله و دمنه، یعنی اواسط قرن ششم آغاز می‌شود و تا قرون هفتم و هشتم پیش می‌رود. در این دوره، دو شیوه نثر در کنار هم رشد می‌کنند؛ یکی نثر مرسل و ساده و دیگری نثر مسجع. اما غلبه با سبک اول است. گلستان سعدی از برجسته‌ترین آثار این دوره است. دوره سوم از قرن هشتم تا قرن سیزدهم ادامه پیدا می‌کند. در این دوره نثر مصنوع و فنی که از دوره قبل شروع شده بود کاملاً رواج پیدا می‌کند. استفاده بیش از حد از واژه‌های عربی و نیز رعایت سجع و قافیه در نثر از نشانه‌های آثار باقی‌مانده این دوره است. از آثار مهم این دوره ظفرنامه، دره نادره، و تاریخ جهانگشای جوینی است. دوره چهارم از اواخر قرن دوازدهم آغاز می‌شود. این دوره را دوره بازگشت ادبی می‌نامند. نظم و نثر در این دوره تغییر می‌کند. سبک ساده‌نویسی و دور انداختن مترادفات و موازات و سجع‌های مکرر از ویژگی‌های این دوره است. این سبک به‌ویژه در دوره مشروطه رواج پیدا کرد و سپس ادامه یافت (نک. بهار، ۱۳۶۹، ج: ۱: ۲۸۴-۲۸۹).

درباره ویژگی‌ها و کارکردهای «را» در فارسی معیار مطالعاتی شده‌است، اما در گویش‌های فارسی و دیگر گویش‌های ایرانی آثار چندانی در دست نیست. به‌نظر می‌رسد در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی این نشانه گاه رفتار متفاوتی نسبت به زبان فارسی بروز می‌دهد. شیوه این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها برگرفته از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد دانشگاه

فردوسی مشهد و دیگر منابع است که در متن به آنها اشاره شده است. داده‌های بی‌منبع به شیوه میدانی جمع‌آوری گردیده است.

۲- «را» در گویش‌های فارسی خراسان

«را» در گویش‌های خراسان نقش‌های متفاوتی دارد. این نقش‌ها را می‌توان در چهار دسته طبقه‌بندی کرد: نشانه مفعول مستقیم؛ در نقش حرف اضافه «به»؛ با فعل‌های خاصی چون «بد آمدن»، «خواب آمدن» و ...؛ «را»ی زائد.

۲-۱- «را» نشانه مفعول مستقیم

این نقش «را» هم در گویش‌های فارسی خراسان و هم در فارسی امروز پرکاربرد است. «را» در این کارکرد در گویش‌های فارسی خراسان، به شکل تکواژگونه‌های مختلف بسته به محیط‌های آوایی ظاهر می‌شود، گاه مستقل است و گاه واژه‌بستی. «را» در حالت مستقل با صورت‌های آوایی [ra/re/ɾɛ] پس از گروه اسمی مفعولی قرار می‌گیرد:

نیشابوری:

1. vərgüf səvoy ra vardar (کلباسی، ۱۳۸۹: ۸۳۷) گفت کوزه را بردار.

طبسی:

2. kaftarâ re bešu goroftom (عطاری، ۱۳۷۹: ۱۹۱) کبوترها را گرفتم.

سدهای:

3. qâli ɾɛ bešosti (افضل‌نژاد، ۱۳۷۷: ۸۱) قالی را شستی.

این نشانه در حالت واژه‌بستی با صورت‌های آوایی $ɾɛ/t/e/a$ دیده می‌شود. برای مثال در گویش‌های درحی، خوافی و جامی چنین به کار برده می‌شود:

درحی:

4. ʔu satl-a mo vâ ʔu dâdâ (حبیبی‌درحی، ۱۳۹۴: ۱۴۶) آن سطل را من به او دادم.

5. hami ponar-e mixâ (همان: ۹۳) همین پیراهن را می‌خواهم.

خوافی:

6. kelidâ-r de xodtâ dâm (امیری‌نژاد، ۱۳۷۵: ۵۷) کلیدها را به خودت دادم.

جامی:

7. inâ ketâb-er bostondan (شفیعی، ۱۳۶۷: ۱۱۸) آنها کتاب را گرفتند.

در بیشتر گویش‌ها «را» هم به صورت مستقل و هم واژه‌بستی دیده می‌شود، اما در برخی نیز مانند خوافی و دلبری «را» ظاهراً فقط واژه‌بستی ظاهر می‌شود و مستقل وجود ندارد. این، یعنی روند دستوری‌شدگی «را» در این گویش‌ها گامی از فارسی معیار پیش‌تر است.

۲-۲- «را» در نقش حرف اضافه «به»

در برخی گویش‌های فارسی خراسان «را» برخلاف فارسی امروز، پس‌اضافه‌ای در نقش حرف اضافه «به» است و همراه با گروه اسمی در نقش مفعول غیر صریح به کار می‌رود. برای مثال در گویش‌های کاخکی و نیشابوری.

نیشابوری:

8. bæčam-ə megüftom ki nemiyom

بچه‌ام را / به بچه‌ام گفتم که نمی‌آیم. (کلباسی، ۱۳۸۹: ۸۳۹)

کاخکی:

9. tâ rom nagof benari? تو را / به تو نگفتم نروی؟

10. tâ rom xo pol dâ ترا / به تو که پول دادم.

این کارکرد «را» در گویش‌های ایرانی نو شمال غربی مانند گیلکی و مازندرانی نیز هست.

گیلکی:

11. mə-rə bugut (ki) niyay مرا / به من گفت که نمی‌آید.

12. tə-rə pul hadam ترا / به تو پول دادم.

مازندرانی:

13. me-rə baute (ke) nene مرا / به من گفت که نمی‌آد.

14. te-rə pul hedame ترا / به تو پول دادم.

کاربرد «را» در نقش حرف اضافه «به» در متون دوره‌های اول و دوم فارسی نو دیده می‌شود و چنین به نظر می‌رسد که یکی از نقش‌های پرکاربرد «را» در این دوره‌ها، به کار رفتن این نشانه در نقش «به» بوده‌است.

۱۵. او را دستوری دهند تا از سوی مشرق برآید (تاریخ بلعمی، ۳۰).

۱۶. و شک نیست که وی را این خبر رسیده باشد (تاریخ بیهقی، ۱۳).

۱۷. این ملک را دشنام داد و سقط گفت (گلستان سعدی، ۵۸).

۱۸. و همه اهل حصار جمع شدند و به تفرج آن آمدند و مرا گفتند که ... (سفرنامه ناصر خسرو، ۱۴۵).

۱۹. بگو آن دو بی‌شرم ناباک را دو بیداد و بدمهر و ناپاک را (شاهنامه فردوسی، ج ۱: ۱۳۱).

بررسی متون دوره‌های اول و دوم فارسی نو نشان می‌دهد که «را» نه تنها در نقش حرف اضافه «به»، بلکه در نقش دیگر حروف اضافه یعنی «بر»، «در»، «از»، «با»، «برای»، «درباره» و در معانی نسبت به، درمقابل، به وسیله، به سبب، میان و بین و همچنین در نقش نشانه فک اضافه نیز به کار رفته است. مثال‌هایی از این کاربردها در رقیب دوست (۱۳۶۶) آمده است (نیز نک. انوری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۳۵۲۹-۳۵۳۰). رقیب دوست (همان: ۳۲۶) درباره تنوع کاربرد «را» در متون این دوره و البته محدود شدن کاربرد آن در دوره معاصر آورده است:

«در نمونه‌های فراوانی تحولی در کاربرد مفعول‌های به واسطه و مفعول‌های صریح به چشم می‌خورد؛ به بیان دیگر بسیاری از فعل‌ها که در گذشته با مفعول صریح به کار رفته‌اند، امروزه مفعول به واسطه می‌پذیرند.» به دیگر بیان، به جای «را» در متون زبان فارسی امروز حروف اضافه دیگر به کار می‌رود و کاربرد «را» به نقش مفعول صریح محدود شده است.

۲-۳- «را» همراه با فعل‌های خاصی چون «بد آمدن»، «خواب آمدن» و ...

در گویش‌های خراسان صورت‌های متنوعی از ساختی که در فارسی معیار دارای فعل مرکب پی‌بستی (به گمان راسخ مهند، ۱۳۸۹) قلمداد می‌شود، وجود دارد. برای مثال در برخی گویش‌ها مانند بجستانی همچون فارسی معیار این ساخت به صورت واژه‌بستی دیده می‌شود:

20. xoš-om miyâ خوشم می‌آد.

در برخی گویش‌های فارسی خراسان به جای ضمیر واژه‌بستی، ضمیر منفصل به کار می‌رود؛ همانند خوافی:

21. xoš mo miyâ خوش من می‌آد.

و در برخی گویش‌ها نیز صورتی از این ساخت که دارای «را» و فاقد واژه‌بست است به کار می‌رود؛ همانند کاخکی:

22. Zahrâ-r bad miya زهرا را بد می‌آد (زهرا بدش می‌آد).

23. mo-r xow miya مرا خواب می‌آد (من خوابم می‌آد).

این کارکرد «را» در برخی گویش‌های ایرانی شمال غربی چون گیلکی و مازندرانی نیز یافت می‌شود.
گیلکی:

24. me-rə xoš ayə. مرا خوش می‌آد (من خوشم می‌آد).
25. mə-rə bad ayə. مرا بد می‌آد (من بدم می‌آد).
26. mə-rə xow ayə. مرا خواب می‌آد (من خوابم می‌آد).

مازندرانی:

27. me-re xeš ene. مرا خوش می‌آد (من خوشم می‌آد).
28. me-re xo ene. مرا خواب می‌آد (من خوابم می‌آد).
29. me-re bad ene. مرا بد می‌آد (من بدم می‌آد).

در گویش سمنانی نیز ضمیر با حالت‌نمایی رایج /mō/ در این ساخت به کار می‌رود و از واژه‌بست استفاده نمی‌شود:

30. mö xoš me. مرا خوش می‌آد (من خوشم می‌آد).
31. mö xoni me. مرا خواب می‌آد (من خوابم می‌آد).
32. mö bad me. مرا بد می‌آد (من بدم می‌آد).

با توجه به این نمونه‌ها می‌توان ادعا کرد که گویش کاخکی به دلیل سرعت کندتر تغییرات نسبت به فارسی معیار، شرایط دوره‌های اول و دوم فارسی نو را که در مثال‌های زیر نشان داده شده، حفظ کرده‌است:

۳۳. و بنده را آن خوش‌تر آید که امروز بر راه وی رفته آید (تاریخ بیهقی: ۵۵).

۳۴. سنگ (را) با خود همی داشت تا وقتی که ملک را بر آن لشکری خشم آمد (گلستان سعدی، ۷۵).

۳۵. ملک را سیرت حق‌شناسی (از) او پسند آمد (گلستان سعدی، ۷۷).

۳۶. ملک را خنده گرفت، گفت: از این راست‌تر سخن تا عمر تو بوده‌است، نگفته‌ای (گلستان سعدی، ۸۱).

رقیب‌دوست (۱۳۶۶: ۳۵۴-۳۵۵) این‌گونه فعل‌ها را فعل‌های «عارضی» می‌نامد و بر آن است که این فعل‌ها نشان‌دهنده عارض شدن ویژگی و حالتی بر شخص یا چیزی هستند. وی مثال‌هایی از متون دوره اول و دوم فارسی نو ارائه می‌کند که در آنها همانند گویش کاخکی نشانه «را» همراه گروه اسمی در جایگاه نهاد آمده‌است. نیز چنان‌که رقیب‌دوست (همان: ۳۵۵) می‌گوید برای مثال در تاریخ بیهقی ساخت واژه‌بستی این افعال هم در کاربردی بسیار محدودتر دیده می‌شود:

۳۷. و سخت ناخوشش آمده بود آمدن من اندرین میانه (تاریخ بیهقی، ۱۸۶).
 ۳۸. و دانم که سخت ناخوشش آید (تاریخ بیهقی، ۵۷۸).

مثال‌های دیگر:

۳۹. رشکم آید که کسی سیر نکه در تو کند (گلستان سعدی، ۱۳۷).
 ۴۰. شرمم می‌آید که او را رد کنم (تاریخ بیهقی، ۱۸۷).

می‌دانیم که در فارسی امروز ساخت رایبی به کار نمی‌رود و ساخت واژه‌بستی جای آن را گرفته‌است. به نظر می‌رسد این جایگزینی پیرو فرضیهٔ اکتساب دوگانه هاوکینز (۱۹۸۳) است که می‌گوید روند تغییرات تاریخی بدین گونه است که اگر قرار باشد B جایگزین A شود همواره از مرحلهٔ میانی که هم A به کار می‌رود و هم B گذر خواهد کرد و در این تغییر نیز ابتدا در فارسی صورت غیرواژه‌بستی به کار می‌رفته و در مرحله‌ای هم صورت غیرواژه‌بستی و هم واژه‌بستی استفاده می‌شده‌است و نهایت صورت واژه‌بستی به تنهایی ظاهر می‌شود. دربارهٔ این افعال، که با نام‌های فعل‌های مرکب پی‌بستی (راسخ مهند، ۱۳۸۹)، فعل‌های مرکب ضمیری (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۳)، و یا فعل‌های عارضی معرفی شده‌اند، مقالاتی نوشته شده و در آنها به ویژگی‌های این افعال چون سوم شخص ظاهر شدن فعل همکرد در آنها، هم‌نمایه بودن واژه‌بست با نهاد اگر نهاد در جمله ظاهر شود، و نیز منشأ ظهور چنین ساخت‌هایی اشاره شده‌است. نکتهٔ مهم در تحقیق رضایتی کیشه‌خاله ارتباط دادن این نوع ساخت‌ها با ساخت ارگتیو دورهٔ میانه در پهلوی و پارتی است. او به شباهت‌ها و تفاوت‌های این ساخت‌ها با ساخت ارگتیو دورهٔ میانه اشاره می‌کند و معتقد است این ساخت‌ها را می‌توان صورت تحول‌یافته ساخت ارگتیو دورهٔ میانه دانست. با این‌همه، نمونه‌های گویش‌هایی مانند خوافی که در آنها ضمیر موجود در فعل‌های به اصطلاح «مرکب پی‌بستی» یا «مرکب ضمیری» نه به صورت واژه‌بستی که به صورت ضمیر منفصل ظاهر می‌شود، عنوان در نظر گرفته شده برای این فعل‌ها را زیر سؤال می‌برد. آیا صورت «خوش من آمدن» را می‌توان فعل مرکب دانست؟

۴-۲- «را»ی زائد

کاربرد دیگر «را» که در چند گویش محدود از خراسان دیده می‌شود و امروزه در فارسی معیار کاربرد ندارد، به کار رفتن این نشانه در بافت‌هایی است که به لحاظ نحوی اساساً نیازی به نشانه «را» در آنها احساس نمی‌شود. به مثال‌های زیر از گویش کاخکی توجه کنید:

41. Zahrâ ra az marمولک می ترسه (زهرا از مارمولک می ترسه).
 42. uṛ benemetarsa * او را نمی ترسه (او نمی ترسه).
 43. Zahrar šir nema? * «زهرا را شیر نمی خواد؟».

ملاحظه می‌شود که در دو جمله ۴۱ و ۴۲، فعل «ترسیدن» نیاز به مفعول مستقیم ندارد و متمم از ی خود را نیز دریافت کرده و «را» پس از نهاد / فاعل آمده. جمله ۴۳ نیز به هیچ حرف اضافه‌ای نیاز ندارد و بار دیگر «را» پس از گروه اسمی فاعلی آمده‌است. همین کارکرد در گویش رقه‌ای هم دیده می‌شود:

44. Zahrâ ra az difalik maštarsa

*زهرا را از مارمولک می ترسه (زهرا از مارمولک می ترسه). (اسدی، ۱۳۷۸: ۱۳۶)

به لحاظ کارکرد هم‌زمانی، با توجه به یافته‌ها در فارسی معیار، باید کارکرد «را» را در جمله‌های ۴۱ تا ۴۳ در گویش کاخکی و نیز در جمله ۴۴ در گویش رقه‌ای، کارکرد کلامی در نظر گرفت. اما از آنجاکه گاه یافته‌های در زمانی زوایای بیشتری را روشن می‌کند، در این جستار کارکردی از این ساخت را در متون فارسی قدیم آورده‌ایم (مثال‌ها برگرفته از رقیب‌دوست، ۱۳۶۶: ۳۵۳ است):

۴۸. هر یک از ایشان بجایی افتادند آدم به هندوستان افتاد به کوه سرن‌دیب و حوا را به جده افتاد (تاریخ بلعمی، ۸۴).

۴۹. پیش از آن که پارسیان را غلبه کردند رومیان را و دولت پارسیان را بود (تفسیر کمبریج، ۴۵۸).

در جمله‌های بالا «را» پس از فاعل / نهاد آمده است و به لحاظ نحوی زائد می‌نماید. دهخدا در لغت‌نامه پس از مثال‌هایی از کاربرد «را» به جای حروف اضافه دیگر، به کاربرد «را» پس از فاعل یا نهاد توجه کرده و چنین نوشته‌است:

اینک به شرح قسمی از «را» پرداخته می‌شود که به صورت گوناگون «همراه فاعل» آورده می‌شود و نیز ولف از «رائی» نام می‌برد که آن را «برای تقویت مبتدا» یا «تقویت فاعل» یا (مسندالیه) دانسته‌است.

هرچند شواهد وی با عنوان تطبیق نمی‌کند و برخی نیز این راه را زائد بر شمرده‌اند. از مثال‌هایی که دهخدا از سمک عیار آورده است:

۵۰. که ما را در این مدت چندان غصه خوردیم که بصد سال در جهان کس نخورد.

۵۱. اگر ترا بمردی دختر فغفور را آوردی.

۵۲. تا ترا از قلعه چگونه بیرون رفتی.

۵۳. تا شما را این کار چگونه خواستید کردن.

۵۴. خاطر گفت مه‌پری را هم در این خیمه می‌باشد.

در همهٔ جمله‌های بالا، «را» پس از فاعل / نهاد آمده و این همان کارکرد «را» در گویش‌های رقه‌ای و کاخکی است که پس از فاعل ظاهر می‌شود و به لحاظ نحوی نقشی ندارد.

باباسالار (۱۳۹۲) در مقاله‌ای دربارهٔ «را»ی زائد آورده‌است که این «را» گاهی در متون فارسی به کار رفته و جنبهٔ تأکید داشته‌است. از شاهنامهٔ فردوسی:

۵۵. جهاندار هوشنگ باهوش گفت بداریدشان را جدا جفت جفت

(فردوسی، ۱۳۱۳، ج ۱، ۱۹)

افزون بر این، برخی از نمونه‌های وی از «را»ی زائد از فارسی امروز، «را»ی دارای نقش

کلامی است که به همراه گروه‌های اسمی غیرفاعلی می‌آید:

۵۶. آنقدر اصرار کرد تا سرانجام سوگند را خورد.

۵۷. بیشتر دانش‌آموزان از خانه تا مدرسه را پیاده می‌روند.

نجفی در فرهنگ فارسی عامیانه (۱۳۷۸: ۷۴۱) ذیل مدخل «را» به «را»ی زائد اشاره و آن

را این‌گونه توصیف می‌کند:

حرف زائد که همراه اولین کلمه (کلمات) جمله می‌آید بی آنکه چیزی بر مفهوم جمله بیفزاید و نقش آن فقط برجسته ساختن یک یا چند کلمه در آغاز کلام است، مانند:

۵۸. امروز را ... تعطیل داشتیم.

۵۹. بعد از ظهر را رفتیم به سینما.

۶۰. امروز را باید خوش بود فردا خدا بزرگ است.

۶۱. ان دفعه را من اعتراضی نکردم.

۶۲. ظهر را نان و پیاز خورد.

۶۳. پیرزن به طرف او برگشت [و گفت]: اتاق رو به قبله را برایشان جا [ارختخواب] انداخته‌ای که؟

در جمله‌های ۵۸ تا ۶۲ «را» نقش کلامی دارد و گروه‌های اسمی همراه «را» نقش قیدی

دارند، اما در جملهٔ ۶۳ «را» نقش نحوی دارد و درواقع به جای «در» به کار رفته و زائد نیست.

درست است که مثال‌های نجفی از متون فارسی امروز انتخاب شده‌است، اما «را»ی به لحاظ

نحوی زائد این مثال‌ها پس از فاعل / نهاد قرار نگرفته. افزون بر این، در همین مدخل نجفی در مثال‌هایی همانند «شب را از ذوق خوابش نبرد» یا «تمام هفته را جدول ضرب حاضر کرده بودم»، «را» را معادل «در طی»، «در مدت» و «هنگام» دانسته و بنابراین «را» را در این مثال‌ها زائد نمی‌داند. در حالی که تفاوت خاصی بین این مثال‌ها و مثال «بعد از ظهر را رفتم سینما» دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر، در دو مثال فوق هم می‌توان برای «را» نقش کلامی در نظر گرفت. این کارکرد «را»، یعنی ظاهر شدن آن پس از گروه اسمی بیانگر زمان، در متون دوره‌های اول تا سوم فارسی نو هم وجود داشته‌است (مثال‌ها از رقیب‌دوست، ۱۳۶۶: ۳۳۸):

۶۴. شب را چندان کشته بودند که کوه‌ها پشته و صحرا از خون عزیزان آغشته گشت (تاریخ جهانگشا، ۱۲۷).

۶۵. خوارزمشاه را تیری رسید و ناتوان شد و دیگر شب را فرمان یافت (تاریخ بیهقی، ۴۲۲).

۶۶. و غره شعبان را بکوشک کهن محمودی باز آمد به شهر (تاریخ بیهقی، ۵۲۷).

۶۷. و نماز پیشین را بادی خاست و گردی و خاکی که کس هر کس را نتوانست دید (تاریخ بیهقی، ۲۶۰).

اما گونه دیگری از «را»ی زائد در متون دوره‌های اول و دوم فارسی نو وجود داشته که به همراه حرف اضافه دیگری به کار می‌رفته‌است. باباسالار (۱۳۹۲) به همراهی «را» با برخی از حروف اضافه اشاره کرده‌است:

را در گذشته بیش از آنکه نشانهٔ مفعول صریح باشد، در معانی حروف اضافه به کار رفته و گاه با حروف اضافهٔ دیگر، گروه‌های گسستهٔ حرف اضافه‌ای می‌ساخته‌است؛ بدین صورت که یک حرف اضافه، پیش از اسم یا گروه اسمی قرار می‌گرفت و دیگری پس از آن می‌آمده‌است. کاربرد این گروه‌های گسستهٔ حرف اضافه‌ای بیشتر برای تأکید بوده‌است:

۶۸. از قضا را بود عالی منظری بر سر منظر نشسته دختری

(عطارد، ۱۳۸۵: ۲۸۶)

در عین حال باید توجه داشت که چنین کارکردی در فارسی مربوط به دورانی است که این نشانه کارکردهای متنوع نحوی نیز داشته و البته این دوره را دوران تحول یا گذار «را» نیز می‌توان خواند. رقیب‌دوست (۱۳۶۶: ۱۸) در این باره آورده است:

کاربرد رایج حروف اضافهٔ گسسته، محدود به دورهٔ نخستین نثر فارسی می‌شود و در دورهٔ دوم تنها به نمونه‌های کمیابی برمی‌خوریم و سپس در دوره‌های بعدی به کلی از بین می‌رود. ضمناً

در مطالعه متون پیشین نمونه‌هایی از کاربرد حروف اضافه باضافه «را» در ساخت‌های خاص زبانی به چشم می‌خورد که از اختصاصات سبکی و نوشتاری نویسنده است.

نمونه‌های زیر را رقیب‌دوست از متون دوره اول فارسی نو آورده‌است:

۶۹. از قضا را چاکری از خواص خواجه پیش آمدشان سوار (تاریخ بیهقی: ۱۹۸).

اما این دو تن در روزگار گذشته مشغول مشرفان بوده‌اند از جهت مرا در دیوان تو (تاریخ بیهقی، ۱۷۶۷۰).

در دو مثال فوق کاربرد «را» به همراه حرف اضافه دیگر یعنی «از» دیده می‌شود و به نظر می‌آید که کاربرد «را» اضافه است. رد پای چنین کارکردی را در متون فارسی میانه زردشتی نیز می‌توان یافت:

71. Frāsyāg (ī) tur az nāmās-dānān u monajjemān rāy pūrsīd....

افراسیاب تور از ناموس دانان و منجمان را پرسید ... (دستنویس م او ۲۹، ۱۳۷۸: ۳۶۸).

چنین کارکردی از «را» در حال حاضر در گویش‌های خراسان وجود ندارد.

۳- نتیجه‌گیری

در گویش‌های خراسان سه کارکرد از نشانه «را» دیده می‌شود که نمونه مشابه آن در فارسی امروز وجود ندارد: کارکرد آن به جای حرف اضافه «به» همراه با گروه اسمی در نقش مفعول غیرمستقیم؛ کارکرد مبتداسازی یا مؤکدسازی فاعل؛ ظهور «را» در ساخت‌هایی که فعل مرکب واژه‌بستی دارند. بررسی برخی دیگر از گویش‌های فارسی و نثر دوره‌های آغازین فارسی نو نشان داد که در کاربرد اول این نقش «را» بازمانده نقش‌های متنوعی است که «را» در دوره‌های اول و دوم فارسی نو داشته‌است. همین بررسی‌ها درباره نقش دوم «را» مشخص کرد که در دوره‌های آغازین فارسی نو «رای کلامی» به همراه فاعل / نهاد ظاهر می‌شده‌است؛ کارکردی که امروزه در فارسی نیست اما در برخی گویش‌های خراسان باقی مانده‌است. امروزه «رای کلامی» به همراه گروه‌های اسمی غیرفاعلی مانند گروه اسمی در نقش مفعول غیرصریح و یا قیدی مشاهده می‌شود که اتفاقاً این نقش «را» بسیار در فارسی گفتاری امروز پرکاربرد است. بنابراین داشتن نقش کلامی برای «را» پدیده‌ای مربوط به فارسی معاصر نیست، بلکه سابقه طولانی دارد اما توزیع «را» در این نقش و دامنه کاربرد آن از گذشته تاکنون تغییر کرده‌است. درباره نقش سوم «را» در برخی گویش‌های فارسی خراسان، بررسی‌های ما در

متون دوره‌های مختلف فارسی نو و برخی دیگر از گویش‌های ایرانی نشان از تغییر تاریخی دارد که در ساخت فعل‌های مرکب پی‌بستی اتفاق افتاده و آن تغییر، حذف «را» از این ساخت‌ها و افزوده شدن واژه‌بست هم‌نمایه با نهاد به پایه در فعل مرکب در فارسی است. این بررسی‌ها مشخص کرد که این تغییر تابع فرضیهٔ اکتساب دوگانهٔ هاوکینز (۱۹۸۳) بوده‌است اما در برخی گویش‌های خراسان صورت قدیمی‌تر یعنی صورت رایبی همچنان به کار می‌رود و صورت واژه‌بستی هنوز ظاهر نشده‌است و این نشان‌دهندهٔ کندی تغییرات در گویش‌ها نسبت به فارسی معیار است.

منابع

- احمدی‌گیوی، ح؛ انوری، ح. ۱۳۷۱. دستور زبان فارسی، تهران: فاطمی.
- اسدی، م. ۱۳۷۸. بررسی و توصیف گویش رقه، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- افضل‌نژاد، م. ۱۳۷۷. بررسی و توصیف گویش سده، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- امیری‌نژاد، م. ۱۳۷۵. بررسی و توصیف گویش خواف، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- انوری، ح. ۱۳۸۱. فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- باباسالار، ا. ۱۳۹۲. «کاربردهای خاص را در برخی متون فارسی»، *ادب فارسی*، ۳(۱): ۱۹۶-۱۸۱.
- برونر، ک. ۱۳۷۳. *نحو در ایرانی میانه غربی*، ترجمهٔ ر. بهزادی، تهران: بردار.
- بلعمی، ا. ۱۳۹۲. *تاریخ بلعمی*، تصحیح م.ت. بهار به کوشش م. پروین گنابادی، تهران: زوار.
- بیهقی، ا. ۱۳۸۱. *تاریخ بیهقی*، به کوشش خ. خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- بهار، م.ت. ۱۳۶۹. *سبک‌شناسی*، تهران: امیرکبیر.
- حبیبی درحی، م. ۱۳۹۴. بررسی و توصیف گویش درحی، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- خطیب رهبر، خ. ۱۳۶۷. دستور زبان فارسی، تهران: سعدی.
- دستنویس م. او ۲۹. ۱۳۷۸. *آوانویسی و ترجمهٔ متن ازک*. مزداپور، تهران: آگه.
- دهخدا، ع.ا. ۱۳۷۷. *لغت‌نامه*، تهران: موسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا.
- راسخ مهند، م. ۱۳۸۹. «واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل»، *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۲(۲): ۸۵-۷۵.
- رضایتی کیشه‌خاله، م. ۱۳۸۳. «فعل‌های مرکب ضمیری در زبان فارسی»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ۳۷(۱): ۲۰۵-۱۹۱.
- رقیب‌دوست، ش. ۱۳۶۶. *نقش و تحول حروف اضافه و «را» در تاریخ زبان فارسی*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

- سعدی، م. ۱۳۶۸. گلستان، تصحیح و توضیح غ. یوسفی، تهران: خوارزمی.
- عطاری، م. ۱۳۷۹. بررسی و توصیف گویش طبس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- فردوسی، ا. ۱۳۹۱. شاهنامه، به کوشش ج خالقی مطلق، تهران: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کلباسی، ا. ۱۳۸۹. فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مکنزی، د. ن. ۱۳۷۹. فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه م. میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خانلری [اناتل]، پ. ۱۳۷۲. دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: توس.
- _____ ۱۳۸۲. تاریخ تاریخ زبان فارسی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- ناصر خسرو. ۱۳۸۱. سفرنامه، تصحیح م. دبیرسیاکی، تهران: زوار.
- نجفی، ا. ۱۳۷۸. فرهنگ فارسی عامیانه، تهران: نیلوفر.
- Dabir Moghaddam, M. (1992). "On the (in)dependence of Syntax and Pragmatics, Evidence from the Postposition –ra in Persian", in *Cooperating with written Texts: The Pragmatics and Comrehension of Written Texts*, 549-576. New-York: Mouton de Gruyter.
- Durkin-Meisterernst, D. (2004). *Dictionary of Manichean Middle Persian and Parthian*, Belgium.
- Ganjavi, S. (2007). *Dieect Objects in Persian, an Unpublished Dissetation*, University of South California.
- Ghormeishi, J. (1996). *Projection and Inflection : A study of Persian phrase Structure*, ph. D. Dissertation, University of Toronto.
- Hawkins, J.A.(1983). *Word Order Universals*, New York: Academic Press.
- Hosseini Fatemi, M.(2013). *The semantics of the Persian object marker*, An unpublished MA thesis , Carleton University.
- Karimi, S. (1989). Aspects of Persian Syntax, Specificity and the Theory of Grammar, Ph. D. Dissertation, University of Washington.
- _____ . (1990). "Obliqueness, Specificity and Discourse Functions", *Linguistic Analysis*, 20, 3/4, pp. 139-191.
- _____ . (1999). "Specificity Effect: Evidence from Persian", *Linguistic Review*, 16, 125-141.
- _____ . (2003). "Object Position, Specificity and Scrambling", in *Word Order and Scrambling*, Blackwell Publishing, pp. 91-125.
- Kent, R.G. (1953). *Old Persian*, New Heaven.